



پژوهش‌های نوین جنگ‌های صلیبی

جلد اول

مبانی فکری و ماهیت جنگ‌های صلیبی

دکتر قاسم عبده قاسم

مترجمان: دکتر عبدالله ناصری طاهری

نرگس قندیل‌زاده



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پاییز ۱۳۹۲

Qasim, Qasim Abduh

قاسم، قاسم عبده، ۱۹۴۲- م.
مبانی فکری و ماهیت جنگ‌های صلیبی / قاسم عبده قاسم، مترجمان: عبدالله ناصر طاهری، نرگس
قندیل‌زاده. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
ج. ۷ - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۲۵۱: تاریخ؛ ۴۹)
بها: ۱۰۵۰۰۰ ریال

ISBN: 978-600-298-001-4 (ج ۱)
ISBN: 978-600-298-000-7 (دوره)

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه. ج. ۱: ص. [۳۹۵]-۴۰۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.

بالای عنوان: پژوهش‌های نوین جنگ‌های صلیبی.
۱. جنگ‌های صلیبی. الف. ناصر طاهری، عبدالله، ۱۳۳۹- ، مترجم. ب. قندیل‌زاده، نرگس، ۱۳۴۵- ،
مترجم. ج. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. د. عنوان.
۱۳۹۲ ۲۰۴۱ م ۲ ق / D ۱۵۷ / ۰۷ / ۹۰۹
شماره کتابشناسی ملی
۲۶۲۹۶۸۶



پژوهش‌های نوین جنگ‌های صلیبی (ج ۱): مبانی فکری و ماهیت جنگ‌های صلیبی

مؤلف: دکتر قاسم عبده قاسم

مترجمان: دکتر عبدالله ناصر طاهری و نرگس قندیل‌زاده

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری

صفحه‌آرایی: کاما

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۲

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۱۰۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۳۲۱۱۱۱ - ۰۲۵ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰
ص. پ. ۳۱۵۱ - ۳۷۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۶۶۹۷۸۹۲۰ - ۰۲۱

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع کمک‌درسی برای دانشجویان رشته‌های تاریخ، تاریخ تمدن اسلامی و روابط بین‌الملل در مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری تهیه شده است، امید است افزون بر جامعه دانشگاهی دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند گردند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مترجم اثر جناب آقای دکتر عبدالله ناصری طاهری و همکار محترم ایشان در ترجمه سرکار خانم نرگس قنديل زاده و همچنین از ارزیابان گرامی اثر، استاد ارجمند دکتر صادق آئینه‌وند و حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدرضا بارانی تشکر و قدردانی نماید.

فهرست مطالب

سخن مترجم	۱
کتاب اول: زمینه‌های اعتقادی جنگ‌های صلیبی	
مقدمه	۵
فصل اول: عناصر ایدئولوژی صلیبی	۸
فصل دوم: جنبش صلیبی، از ایدئولوژی تا واقعیت‌های جامعه	۷۰
انگیزه‌ها و عوامل	۷۰
فصل سوم: از آرمان تا واقعیت: لشکرکشی عوام	۱۱۸
فصل چهارم: در راه قدس: ورثه‌کستگی ایدئولوژیک	۱۵۲
پیوست‌ها	
۱. حج و هزاره‌گرایی	۱۸۵
۲. درود الهی در شورای شارو، سال ۹۸۹م	۱۸۵
۳. آتش‌بس الهی. اسقف‌نشین تیروان سال ۱۰۶۳م	۱۸۶
۴. زندگی هُنری در قرون وسطا	۱۸۷
۵. شاعری ناشناس که عشق یک مجاهد به پروردگارش را بیان می‌کند	۱۸۹
۶. شورای کلرمون به مجاهدان آمرزش ارزانی می‌کند (۱۸-۲۸ نوامبر ۱۰۹۵م)	۱۹۱
۷. نامهٔ اوریان دوم به همهٔ مؤمنان در فالاندرز، دسامبر ۱۰۹۵م	۱۹۳
۸. نامهٔ اوریان دوم به پیروان خود در بولونیا ۱۹ سپتامبر ۱۰۹۶م	۱۹۳
۹. از اوریان دوم به راهبان دیر فالومبروسا، ۷ اکتبر ۱۰۹۶م	۱۹۴
.....	۱۹۵

کتاب دوم: ماهیت جنگ‌های صلیبی

۱۹۹	فصل اول: اندیشهٔ جنگ صلیبی؛ دیدگاه تاریخی
۲۴۱	فصل دوم: شرایط تاریخی و انگیزه‌ها
۲۷۱	چگونگی اوضاع و احوال شرق عربی اسلامی در آن زمان
۲۸۳	فصل سوم: حملات صلیبی؛ نمایش تاریخی
۳۴۶	فصل چهارم: برداشت نهایی
۳۴۶	تأثیر جنگ‌های صلیبی بر جهان اسلام
۳۹۳	خاتمه
۳۹۵	منابع و مأخذ
۴۰۱	نمایه اماکن
۴۰۷	نمایه اعلام

سخن مترجم

به‌رغم کاربرد عمومی تعبیر «جنگ‌های صلیبی» در ادبیات تاریخی شرق و غرب و در روند برخورد آن دو، «جنگ‌های صلیبی» حادثه مشخصی در تاریخ مغرب‌زمین و نیز تاریخ اسلام است. واقعه‌ای که در فاصله دهه پایانی دو قرن پنجم و ششم هجری قمری/یازدهم و دوازدهم میلادی در هشت لشکرکشی رخ نمود.

آنچه از این فصل تاریخ اسلام و مسیحیت مهم است بررسی زمینه‌ها و علل این پدیده و ماهیت آن است. یکی از بهترین پژوهش‌ها در حوزه جنگ صلیبی از آن دکتر قاسم عبده قاسم، استاد برجسته مصری و رئیس سابق گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه زقازیق مصر است. وی که در آستانه هفتادسالگی قرار دارد و از تجربه تدریس در دانشگاه‌های مادرید، کویت و قاهره برخوردار، از اعضای هیئت مدیره جمعیت تحقیقات تاریخی قاهره و لیبی، انجمن جامعه‌شناسی تونس، کمیته عربی تحقیقات عثمانی در تونس و مدیر دارعین للدراسات والبحوث الانسانیة والاجتماعیة قاهره است.

دو کتاب از آثار ارزشمند او، یکی ماهیة الحروب الصلیبیة (چاپ ۱۹۹۰م) و دیگری الخلیفة الایدیولوجیة للحروب الصلیبیة (چاپ ۱۹۸۳م) تحلیل جامعی از ماهیت و زمینه‌های اعتقادی جنگ‌ها در مغرب‌زمین است.

اینک ترجمه آن دو کتاب، از سلسله پژوهش‌های نوین جنگ صلیبی است که با عنایت و همت گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در دسترس خوانندگان محترم است. شایسته است از معاون محترم پژوهشی پژوهشگاه و مدیران سابق و فعلی گروه تاریخ آقایان حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا هدایت‌پناه و دکتر منصور داداش‌نژاد، از استاد

ارجمند دکتر صادق آئینه‌وند، مشوق صادق پژوهشگران در این عرصه که ارزیاب این اثر نیز بوده‌اند و همچنین دکتر محمدرضا بارانی ارزیاب دیگر اثر و نیز از جناب آقای اسماعیل یارمحمدی سپاسگزاری کنم. همچنین قدردان همکار محترم در ترجمه خانم نرگس قنديل‌زاده خواهم بود.

عبدالله ناصری طاهری

عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء

و انجمن مطالعات جنگ‌های صلیبی و شرق لاتین

اسفند ۱۳۸۷

کتاب اول

زمینه‌های اعتقادی جنگ‌های صلیبی

مقدمه

از آن روزگاران گم‌گشته در ژرفای تاریخ، حاکمان [جور] از دین بهره می‌بردند تا محکومان را به راهی برند که در خدمت اهداف و در جهت تحکیم قدرتشان باشد. این پدیده تکراری تاریخ بشر در هر زمان و مکان است. در دوره‌های مختلف تاریخی، برای توجیه تجاوز به ملت‌ها و تصرف کشورها نیز دین به کار گرفته شده است. صلیبیان در قرون وسطا همین [ترفند] را بر سر فلسطین آوردند و اینک این صهیونیست‌ها در قرن بیستم این کار را با همین سرزمین می‌کنند. آیا کسی هست که پند گیرد؟ حمله صلیبی، آشکارترین بهره‌برداری سیاسی از دین در قرون وسطا بود. با تعمق در تاریخ این هجوم درمی‌یابیم که چگونه حاکمان در روند بهره‌برداری از دین به جایی رسیدند که یک ایدئولوژی با ادعای پشتوانه دینی ساختند، ولی این ایدئولوژی در واقع با رویکردهای اصیل و اساسی آن دین در تناقض بود. شاید کسی بپرسد ایدئولوژی چیست؟ پاسخ به این پرسش، مانند دیگر پرسش‌های مربوط به ماهیت هر رشته از علوم انسانی، یا علوم اجتماعی، دشوار است. کلمه «ایدئولوژی»، در اصل یک کلمه فرانسوی و مرکب از دو بخش "idée" به معنای تصور و اندیشه، و "logie" به معنای دانش و شناخت است و بر روی هم «دانش ایده‌ها» است و نخستین بار «دستوت دوتراسی» در اواخر قرن نوزدهم آن را به کار برد.^۱ دوتراسی ایدئولوژی را از شاخه‌های زیست‌شناسی و مربوط به بررسی توانایی عقلی یک موجود زنده، یعنی انسان می‌دانست. در آن دوران مفهوم این علم هیچ ارتباطی با سرشت معرفت، به عنوان یک فعالیت انسانی نداشت. با فشار حکومت ناپلئون در فرانسه، «ایدئولوگ‌ها» و به دنبال آنها ایدئولوژی از میان رفت، ولی همین اصطلاح بار دیگر در کتاب

۱. رک: معجم العلوم الاجتماعية (با دیباچه و بازبینی ابراهیم بیومی مدکور، قاهره، الهيئة العامة للكتاب، ۱۹۷۵م)، مدخل ایدئولوژی، ص ۸۷.

ایدئولوژی آلمانی، نوشته کارل مارکس با مفهومی جدید ظاهر شد. مارکس این کتاب را در سال ۱۸۴۵م، با همکاری انگلس نوشت. از آن زمان کلمه ایدئولوژی با مفاهیم گوناگون در بسیاری از عرصه‌های سیاسی و حوزه‌های آکادمیک و حتی محافل عمومی به کار می‌رود. برخی معتقدند ایدئولوژی صرفاً یک اصطلاح است؛ گروه دیگر آن را یک مفهوم می‌دانند و دسته سوم به چشم یک نظریه یا فلسفه بدان می‌نگرند و برخی پژوهشگران نیز آن را یک دانش مستقل شمرده‌اند.^۱

به هر حال، ما دیدگاه گرامشی را ترجیح می‌دهیم که ایدئولوژی را مترادف با فلسفه و جهان‌بینی و سیاست می‌داند؛ یعنی، خلاصه‌ای از اندیشه‌ها که یک جامعه را به هیجان می‌آورد، یا مبنای هستی و حرکت آن می‌شود و فقط شامل نظریات و اندیشه‌های کلی نیست، بلکه همه انواع ارزش‌ها و اعتقادات را دربر می‌گیرد.^۲ گرامشی معتقد است ایدئولوژی از جامعه نشأت می‌گیرد، ولی محوریت آن با یک طبقه معین است. این تعریف از ایدئولوژی با آن دوره تاریخی که ایدئولوژی سازنده جنبش صلیبی بر آن حاکم بود، انطباق بسیار دارد. در دوره تاریخی یاد شده، جامعه غربی، ایدئولوژی پیشنهادی کلیسا را پذیرفت، ولی جناح کلیسایی طبقه حاکم، جنگ صلیبی را فرصتی برای بسط تسلط خود بر جامعه و تحکیم منزلت کلیسا می‌دانست؛ جناح نظامی (اشراف و شوالیه‌های آنان) نیز در پی مجالی بود تا به زمین که مبنای ثروت و قدرت در جامعه فئودالی اروپای غربی بود، بیشتر دست یابد؛ اما همین جنگ، برای کشاورزان و بردگان و عموم ساکنان شهرهای جدید، فرصت بی‌نظیری برای رهایی از یوغ تسلط فئودالی بود، ولی چون گردونه حوادث به گردش درآمد، از تناقض عجیبی پرده برانداخت و ورشکستگی ایدئولوژیک را در حمله امیران و شاهزادگان آشکار کرد. بار دیگر و در ضمن حمله چهارم نیز با هجوم صلیبیان به شهر مسیحی قسطنطنیه و برقراری یک امپراتوری مستعجل لاتینی در این شهر، همین ضعف ایدئولوژیک آشکارتر شد. پس از آن هم وقتی کلیسا بهره‌برداری از حملات صلیبی را به عنوان یک سلاح سیاسی - نظامی علیه دشمنانی که در میان حاکمان اروپای غربی داشت، در پیش گرفت و البته از همان میان، مدافعان مذهب کاتولیک را برگزید، این ضعف و نقصان کامل شد.

۱. علی مختار، «اشکالیه العلاقة بین الایدئولوجیا والعلوم الاجتماعیه»، بحث مقدم إلى: ندوة اشکالیه العلوم الاجتماعیه فی الوطن العربی، المركز القومي للبحوث الاجتماعیه والجنائیه، من ۲۶ إلى ۲۸ فوریه ۱۹۸۳م، ص ۱۰۸-۱۷۱.
 ۲. همان، ص ۱۱۵.

زمینه‌های ایدئولوژیک حرکت صلیبی، با جریان حوادثِ نخستین حمله، دستخوش تحولاتی شد که ما در این پژوهش کوشیده‌ایم آن را بررسی کنیم. مبنای اساسی کار ما منابع اصلی و دست اول بوده و به اقتضای ضرورت از منابع عربی و انگلیسی نیز بهره برده‌ایم. امیدوارم این پژوهش به تحقیقات عربی مربوط به جنبش صلیبی بیفزاید. این تحقیقات با آثار استادانی بزرگ و دانشمندانی فاضل پربار گشته که راه تحقیق را به ما نشان دادند و دشواری‌هایش را هموار کردند.

واقعیت این است که تلاش فروتنانه من در این پژوهش فقط بخشی از کار بوده و راهنمایی‌ها، اظهار نظرها و یاری‌های ارزشمند دوستان و همکاران آن را در قالب کنونی آراسته است. اینک از دوست و استادم، دکتر محمود مکی، استاد ادبیات اندلسی در دانشگاه قاهره سپاسگزارم که با ترجمه بخش‌های مهمی از کتاب امیرکو کاسترو از زبان اسپانیایی مرا در بحث مربوط به تأثیر عنصر اسلامی یاری کرد. همچنین، دوست عزیزم دکتر علی مختار، مدیر مؤسسه عربی تحقیقات و انتشارات نیز در تحقیقات اولیه و تنظیم چارچوب نظری کتاب مرا یاری داد و نیز با مباحث هوشمندانه و روزآمد خود تأثیر آشکاری بر کارم نهاد. سپاس و امتنان برادرانه‌ام را به دو دوست عزیز دیگر، دکتر رأفت عبدالحمید، استادیار تاریخ قرون وسطا در دانشگاه عین شمس و دکتر احمد ابراهیم الهواری، استادیار نقد ادبیات جدید در دانشکده ادبیات دانشگاه زقازیق نیز تقدیم می‌دارم. این دو بزرگوار زحمت خواندن دست‌نویس پژوهش را متقبل شدند و درباره موضوعات و نیز زبان کتاب، پیشنهادهای بسیار مؤثری داشتند. در پایان به امید آنکه این تحقیق برای برادرانم در سراسر جهان اسلام مفید باشد، از خدا توفیق و یاری می‌طلبم.

دکتر قاسم عبده قاسم

هرم، ۲۲ آوریل ۱۹۸۳م

فصل اول

عناصر ایدئولوژی صلیبی

جنگ از نخستین فعالیت‌هایی است که انسان آن را شناخت. از وقتی قابیل، برادرش هابیل را کشت و با ننگ گناه و جنایت در زمین سرگردان شد، آدمی دست از جنگ و کشتار برنداشته است. با این حال و شاید به همین دلیل، مردم همواره به دنبال توجیه اخلاقی برای جنگ بوده‌اند، تا برادرکشی انسان را مشروع جلوه دهند. در هر دوران، این، ایدئولوژی حاکم است که به عنوان زیربنای جهان‌بینی جامعه، توجیهات لازم را فراهم می‌آورد. در دوران‌های باستان، تحقق عظمت‌های آرمانی یا جستجوی زیستگاه بهتر عذر موجه تاخت‌وتاز و آغاز جنگ بود، ولی در قرون وسطا جنگ بیشتر لباس دین می‌پوشید. و اینک در روزگار کنونی اینجا و آنجا شاهد جنگ‌هایی هستیم که ده‌ها هزار تن را به کشتن می‌دهد، شهرها و کشتزارها را ویران می‌کند و در مناطقی همه مظاهر زندگی را از میان می‌برد. این همه گاهی به بهانه ترویج فرهنگ میان مردمان عقب‌مانده است و گاهی هم با تظاهر به دفاع از آزادی و حقوق بشر؛ تا جایی که امروزه بیشترین ویرانی و نابودی و نسل‌کشی حاصل جنگ‌هایی است که به بهانه برقراری صلح آغاز می‌شود!

جنگ‌های صلیبی هم که غرب کاتولیک آن را با شوق عرب مسلمان به راه انداخت، در تجاوز و خونریزی و توسل به یک بهانه اخلاقی برای توجیه خود مانند همه جنگ‌های دیگر بود. هدف اعلام‌شده نخستین جنگ صلیبی سفر حج [مسیحیان] به سرزمین مقدس [قدس] و جنگ با مسلمانان برای آزادسازی اماکنی بود که شاهد ماجرای مسیح بر زمین بودند. این هدف اعلام‌شده خلاصه‌ای بود از آن ایدئولوژی صلیبی که این لشکرکشی و جنگ‌ها و ماجراهای پس از آن را به بار آورد. آغاز جنگ به نام دین در هیچ زمان و مکانی عجیب نیست؛ آنچه عجیب است، آغاز جنگ به نام «دین مسیح» است؛ زیرا هر که در انجیل‌های مسیحیان

دقتی کند، گرایش صلح‌طلبانه آشکاری می‌بیند که پیروان این دین ملزم بدان هستند. و هر که در تاریخ آغاز مسیحیت تأمل کند، بلافاصله متوجه آن گرایش و موضع‌گیری ضد جنگ مسیحیان می‌شود.^(۱) با این اوصاف، چگونه کلیسای غربی به یک کلیسای جنگجو تبدیل شد؟ و گرد آمدن چه عناصری بود که ایدئولوژی صلیبی را فراهم آورد تا زمینه به حرکت آوردن توده‌های اروپایی برای شرکت در جنگ صلیبی باشد؟

ایدئولوژی صلیبی آینه تمام‌نمای اندیشه‌ها، الگوهای آرمانی، ارزش‌ها، آرزوها، احساسات، اساطیر، خرافات، دینداری، بی‌رحمی و روحیه نظامی جامعه اروپای غربی در قرن یازدهم میلادی و همچنین نشان‌دهنده تحولاتی بود که در روابط نیروهای اجتماعی این جامعه رخ داد؛ یعنی ایدئولوژی صلیبی، از سوی جهان‌بینی جامعه اروپای غربی را نشان می‌داد و از دیگر سو، تبلور واقعی تغییرات و روابط درونی این جامعه بود. در بازیابی پیشینه ایدئولوژیک جنگ‌های صلیبی، سه عنصر اصلی می‌یابیم که در بستر واحدی عمل می‌کنند و ایده جنگ‌های صلیبی را از دل خویش بیرون می‌دهند. این سه عنصر در یک مرحله زمانی طولانی دست‌به‌دست هم دادند و هنگامی که با حرکت جامعه اروپا در قرن یازدهم میلادی هماهنگ شدند، ایدئولوژی صلیبی را به بار آوردند.

نخستین عنصر از دل خود مسیحیت برمی‌آید. مراد ما آن تحولات فکری و تجربه‌های دینی است که در قرن یازدهم به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ایدئولوژی صلیبی متجلی شد. این عنصر مسیحی از دو جریان تشکیل می‌شد: یکی ایده جنگ مقدس و دیگری حج. عنصر دوم در ضمن کنش و واکنش‌های اجتماعی و فکری حاصل از استقرار قبیله‌های ژرمنی بر خاک اروپای غربی شکل می‌گیرد. این قبایل میراث جنگاوری خود را در قالب مسیحیت ریختند و حفظ کردند. عنصر سوم بازتاب تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم اسلام بر اروپای غربی آن زمان بود. طبیعی است که فعل و انفعال‌های اجتماعی جاری در عرصه زندگی واقعی اروپا از عوامل تعیین‌کننده ساخت و پرداخت ایدئولوژی صلیبی و همچنین پذیرش این ایدئولوژی از سوی مردم اروپای غربی بود. در پیگیری عنصر اول که از دل خود مسیحیت برآمده است، دو خط سیر اساسی یافتیم که مسیحیت کاتولیک را متحول کردند و در جنگ صلیبی به هم رسیدند: جنگ مقدس و حج. ایده جنگ مقدس مبنای فکری ایدئولوژی صلیبی بود و حج نشان‌دهنده یکی از جوانب عملی زندگی که در تکوین این ایدئولوژی سهیم شد.

درباره ایده جنگ مقدس، خود را در برابر تحول منحصر به فردی می‌یابیم که از نقیضی به سوی نقیضی دیگر می‌شتابد؛ یعنی از مخالفت فکری با ایده جنگ در مسیحیت نخستین، به ایده جنگ مقدس که می‌گوید جنگ فرمانی از جانب خداوند است و او خود آتش آن را می‌افروزد و به وسیله مسیحیان که همانا سربازان مسیح^(۱) اند، آن را اجرا می‌کند. این تحول به عنوان نمونه بی‌نظیر و شگفت‌انگیزی برای چگونگی سوءاستفاده از مفاهیم دینی در جهت اهداف سیاسی، تاروپود یک ایده سیاسی مانند «جنگ مقدس» را با همه تناقض آشکاری که با آموزه‌های اصلی مسیحیت داشت فراهم آورد.

هر که انجیل را بخواند به آسانی درمی‌یابد که شخص مسیحی اجازه استفاده از خشونت را ندارد، زیرا همان‌طور که در انجیل متی از زبان مسیح (ع) آمده است: «همه آنان که شمشیر برمی‌گیرند، با شمشیر هلاک می‌شوند».^(۲) انجیل پاسخ بدی با بدی و خشونت با خشونت را نمی‌پذیرد، بلکه از مسیحی می‌خواهد که با سلاح خوبی بر بدی چیره شود. از زبان پولس رسول آمده است که: «هیچ‌کس را به عوض بدی، بدی مرسانید. پیش جمیع مردم تدارک کارهای نیکو ببینید... ای محبوبان، انتقام خود را مکشید، بلکه خشم را مهلت دهید... مغلوب بدی مشو، بلکه بدی را به نیکویی مغلوب ساز».^(۳) انجیل متی بار دیگر از زبان مسیح بر این رویکرد صلح‌جویانه تأکید می‌کند: «شنیده‌اید که گفته شده است چشمی به چشمی و دندانی به دندانی، ولی من به شما می‌گویم در برابر بدی مقاومت نکنید، بلکه اگر کسی بر گونه چیت سیلی زد، گونه دیگر را نیز به سوی او بگردان...».^(۴) با این دلایل (و دلایل دیگر نیز) آشکار است که آموزه‌های مسیحیت با خشونت مخالف است و فرد مسیحی را از ورود به جنگ باز می‌دارد. ولی مسئله به این سادگی که در نگاه اول می‌پنداریم، نیست.

مسئله‌ای که فرد مسیحی در جوامع نخستین مسیحی با آن روبه‌رو بود، در یک سؤال خلاصه می‌شد و آن میزان مشروعیت اقدام به جنگ در دفاع از وطن و جان خویشتن است. واقعیت این است که مسیحیت دین صلح است و اخلاقیات مسیحی توجه بسیاری به دوستی با همسایه دارد و رفتار خشونت‌آمیز نقطه مقابل فضیلت مهرورزی است. با این حال، نزاع‌ها و خصومت‌های شخصی و دشمنی‌های عمومی میان جوامع، پس از مسیحی شدن جامعه غربی از آن رخت برنست. این واقعیت برای اندیشمندان و نویسندگان مسیحی که همواره

1. miles Christi

می‌کوشیدند خشونت‌ها و اعمال جنگی مسیحیان را با ارزش‌های لاهوتی‌ای که بدان ایمان داشتند سازگار کنند، یک معضل حقیقی بود.

از یک سو، جنگ نشان‌دهنده بالاترین حد خشونت سازمان‌یافته میان گروه‌های انسانی است و از سوی دیگر، آموزه‌های مسیحیت خشونت را در ساده‌ترین شکل هم تحریم کرده است. از این رو، جنگ همواره برای نخستین علمای اخلاق و الهیات یک مسئله بغرنج بود.^(۵) زیرا آنان با وجود الگوهای آرمانی و ارزش‌های صلح‌دوستانه‌ای که در مسیحیت بدان گردن نهاده بودند، از اعتراف به اینکه جنگ هم یکی از واقعیت‌های زندگی است گزیری نداشتند. با توجه به مدارک تاریخی، مسلم است که مسیحیان بسیاری در سپاه روم بودند و صلح‌دوستی تنها گرایش حاکم بر نخستین جوامع مسیحی نبود. واقعیت این است که وقتی روم هنوز مشرک بود، لاهوتیان مسیحی در جواز خدمت مسیحیان در ارتش امپراتوری و زیر پرچم عقاب‌نشان روم تردید داشتند. ولی تا زمانی که جمعیت‌های مسیحی از حکومت به دور بودند، دشواری این مسئله کلیسای مسیحی را چندان آزار نمی‌داد و نخستین اندیشمندان مسیحی همواره با قاطعیت جنگ را محکوم می‌کردند.^(۶) اما پس از پیروزی مسیحیت در قرن چهارم میلادی و تبدیل امپراتوری روم به یک پادشاهی مسیحی، موقعیت دیگری پیش آمد و همان سؤال از نو مطرح شد. شرایط دوران حملات ژرمن‌ها نیز مسئولیت جستجوی پاسخ برای این پرسش مهم را بر عهده اندیشمندان کاتولیک نهاد.

در اینجا باید به نکته مهمی اشاره کنیم. این ایده که جنگ علیه دشمنان می‌تواند جنگ مقدسی باشد، تحولی بود که فقط در غرب لاتینی رخ داد. طبعاً این تحول، از یک سو نتیجه شرایط تاریخی و دگرگونی‌های جامعه اروپای غربی بود و از سوی دیگر پاسخی بود به نیازهای همین جامعه. در یک جامعه مسیحی دیگر، یعنی در امپراتوری شرقی بیزانس، جهت‌گیری تحولات سوی دیگری داشت. سن‌باسیلیوس، اسقف کاپادوکیه، که بزرگ‌ترین قانونگذار کلیسای بیزانس به شمار می‌رفت، کسی را شهید می‌دانست که مسلح به سلاح ایمان بمیرد، نه آنکه در جنگ با کافران کشته شود. وی حتی به سربازی که دشمنش را در جنگ کشته بود توصیه می‌کرد برای کفاره گنااهش به مدت سه سال از جماعت مقدس [مسیحیان] دوری کند.^(۷) هرچند که در امپراتوری بیزانس با سرباز مانند یک قاتل رفتار نمی‌شد، ولی این پیشه از دید کلیسا برای او هیچ شرف و فضیلتی هم نمی‌آورد. شاید به همین دلیل است که، به تعبیر رانسیمان، جنگ‌های بیزانسیان غالباً وجهه دفاعی داشت^(۸) و اسقف‌ها در بیشتر موارد راه‌های صلح‌آمیز را ترجیح می‌دادند. از این روست که رفتارهای حاکمان بیزانس از دید تاریخ‌نگاران

غربی متأثر از روحیه نظامی، نوعی ترس و تسلیم طلبی تعبیر می‌شد. ولی واقعیت این است که به گفته رانسیمان انگیزه بیزانسی‌ها همواره پرهیز از خونریزی بود. محقق دیگری هم با تأکید بر سخن رانسیمان می‌افزاید: این درست است که امپراتور هراکلیوس برای بازپس‌گیری صلیب مقدس وارد جنگ با مسلمانان شد (به نظر می‌رسد که در قرن دهم میلادی افکاری نظیر ایده صلیبی اسقفان بیزانس را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد)، ولی بیزانس ایرانیان و پس از آنها مسلمانان را نیروهایی می‌دانست که در صحنه بین‌الملل حضور دارند و باید با آنان رابطه برقرار کرد. امپراتوری بیزانس غالباً درباره رابطه با مسلمانان از ابزارهای دیپلماتیک استفاده می‌کرد و اگر هم به جنگ متوسل می‌شد، آن را به عنوان یک ابزار دیپلماتیک به کار می‌گرفت.^(۹)

اما در غرب لاتینی و در بحبوحه حملات ژرمن‌ها مسئله شکل پیچیده‌ای به خود گرفت. دست‌کم از قرن پنجم میلادی این مسئولیت بر عهده رجال کلیسای کاتولیک قرار گرفت که با مسئله جنگ مواجه شوند و پاسخ مناسبی برای این پرسش بیابند که آیا برای یک مسیحی جایز است در دفاع از وطن خود به جنگ تن دهد، یا اینکه اصلاً جنگیدن را به عنوان یک شغل برگزیند. صداهایی برای ارائه پاسخ‌های گوناگون به این پرسش بلند شد که یکی از آنها صدای آشکار قدیس آگوستین^(۱۰) بود.

به اعتقاد آگوستین دست‌کم درباره بعضی از جنگ‌ها این خداوند است که فرمان جنگ می‌دهد. او همچنین معتقد بود که حق طلبان گاه در نتیجه گناهان اشرار مجبور می‌شوند جنگ را آغاز کنند. از دید وی، همه جنگ‌ها به قصد استقرار صلح آغاز می‌شود؛ یعنی این اهداف صلح‌طلبانه جنگ است که جواز یا عدم جواز اخلاقی آن را تعیین می‌کند؛ زیرا هر یک از طرف‌های متخاصم به قصد تحقق صلح جنگ را آغاز می‌کند، ولی صلحی که می‌خواهد یک صلح مطلق نیست، بلکه صلح مطلوب خود در جهت منافع خویش و بدون در نظر گرفتن منافع دیگران است.^(۱۱)

تمرکز مکتب آگوستین بر تمایز جنگ عادلانه از جنگ غیر عادلانه است. این تمایز در اصل به قانونگذاران کلاسیک روم بازمی‌گردد. برای مثال، سیسرون این مسئله را در نوشته‌های خود بررسی کرده است، ولی تعریف آگوستین از جنگ عادلانه از اعتبارات و تعاریف قدیمی رومیان فراتر رفت. به اعتقاد رومیان، جنگ عادلانه^۱ آن است که با روشی صحیح و منطبق با آیین‌های دینی و مراسم عمومی اعلام شود و همچنین باید محتوای اخلاقی داشته باشد، یعنی دلیل عادلانه‌ای برای آغاز جنگ وجود داشته باشد.

1. bellum iustum

اما آگوستین معتقد بود هر جنگی که بر مبنای یک امر مقدس آغاز شود، جنگ عادلانه است. به اعتقاد او در چنین موردی، این خداوند است که فرمان آغاز جنگ را می‌دهد و از آنجا که جنگ‌های خداوند عادلانه است، حاکمان، حق دارند برای دفاع از حق وارد جنگ شوند. به این دلیل و همچنین با استناد به سخن پولس رسول که گفت حاکمان قدرت خویش را از خداوند می‌گیرند،^(۱۲) جنگ‌هایشان عادلانه است. بنابراین، جنگی که خداوند مجوز آن را بدهد، یک تفویض الهی^۱ به شمار می‌رود.

آگوستین پس از ارائه توجیه مسیحی جنگ، توجه خویش را به تعریف «جنگ عادلانه» معطوف داشت. پس از سیسرون، این نخستین تعریفی است که یک اندیشمند غربی از جنگ عادلانه ارائه می‌دهد. بر اساس این تعریف، جنگ عادلانه آن است که انتقام خسارت‌ها را می‌گیرد؛^۲ یعنی وقتی ملتی یا شهری حقوق دیگران را نادیده گیرد، یا وقتی تمایل به بازپس‌گیری آنچه این ملت یا شهر به ناحق بر آن دست یافته پدیدار شود، جنگ، عذر موجه خویش را پیدا می‌کند. آگوستین برای جنگ عادلانه^۳ شرایطی هم گذاشته که شارحان آثار او در قرن‌های بعد خلاصه‌ای از آن را چنین بیان کرده‌اند:^(۱۳)

اول اینکه، اعلام جنگ را یک حاکم قانونی،^۴ خواه دینی و کلیسایی و خواه غیر دینی انجام دهد؛ زیرا اعلام جنگ بخشی از اختیارات قانونی اوست.

دوم اینکه، یک دلیل عادلانه^۵ برای آغاز جنگ وجود داشته باشد؛ دلیلی مانند دفاع از وطن، قانون و سنت‌ها یا بازپس‌گیری زمینی که دیگری به ناحق بر آن دست یافته یا برای اجرای یک حکم قضایی.

سوم آنکه، هیچ جایگزینی^۶ برای جنگ وجود نداشته باشد، یعنی جنگ تنها ابزار موجود^۷ برای تحقق یک هدف قانونی باشد.

به این ترتیب نخستین هسته‌های ایده جنگ مقدس با نظریات آگوستین شکل گرفت. آرای او در این مورد همان زمینه‌ای است که اغلب اندیشمندان غربی در موضع‌گیری خود درباره جنگ بدان تکیه کردند.^(۱۴) آگوستین مفاهیم مربوط به جنگ را که در کتاب مقدس آمده است،

1. bullum Deo auctore

2. iust bella ulciscuntum iniuris

3. iustum bellum

4. autoritas principi

5. causa iusta

6. ulterior

7. intentio recta

به شکلی سیاسی بررسی کرد و باعث تغییر موضع فکری کلیسا درباره جنگ شد. جنگ، که تاکنون گناه یا یک عمل گناهکارانه بود، تبدیل به یک ضرورت شد. سرباز مسیح^۱ آن است که با دیگر انسان‌ها چنان می‌جنگد که با گناه و شر مبارزه می‌کند. این موضع‌گیری انقلابی که آگوستین در اندیشه مسیحی وارد کرد، باعث شد که خشونت فیزیکی به عنوان یکی از واقعیت‌های زندگی و جامعه به رسمیت شناخته شود، ولی در همین حال استفاده از خشونت را برای تحقق منافع خاص فردی تحریم کرد، زیرا خشونت فردی نشان‌دهنده کینه و نفرت و متناقض با محبتی است که انجیل بدان سفارش کرده است. و این فقط حاکمان بودند که می‌توانستند از طریق جنگ دست به کشتار جمعی بزنند و نگران نباشند که به نفرت یا نداشتن عشق محکوم شوند.

قانونگذاران کلیسا در قرون وسطا چکیده‌ای از نظریه آگوستین درباره جنگ عادلانه را در عبارتی که ایزیدروس سویلی^(۱۵) در کتاب معروف لغت‌شناسی یا اصل کلمات آورده یافتند: «جنگ عادلانه آن است که به فرمانی برای بازپس‌گیری دارایی‌ها یا دفع حمله‌ای آغاز شود».^(۱۶) پس از ایزیدروس، قانونگذاران کلیسا نیز عقیده داشتند که شرکت‌کنندگان در جنگ عادلانه با کشتن دشمنان مرتکب گناهی نمی‌شوند، بلکه هر کس گناهکاران را مجازات کند، به منزله خدمتگزار خداوند است. این قانونگذاران در برابر پرسش دیگری هم قرار گرفتند و آن اینکه: وقتی سرباز با فرمانده خود درباره عادلانه بودن جنگ اختلاف نظر داشته باشد، تکلیف مسئله اطاعت چیست؟ از آنجا که در آن زمان فرمانبرداری عامه مردم از پادشاهان یک باور عمومی بود، قانونگذاران نظریه آگوستین را اتخاذ کردند که می‌گفت سرباز حتی در صورت تردید در عادلانه بودن جنگی که در آن شرکت دارد، باید از فرمانده خود اطاعت کند و حتی اگر معتقد باشد که جنگ غیر عادلانه است و تا وقتی که پادشاه یا فرمانده دستورهای نداده که در تناقض آشکار با مفاهیم دینی است، باید بجنگد.^(۱۷)

واقعیت این است که این بخش از ایده آگوستین درباره جنگ عادلانه به وضوح نشان‌دهنده روحیه رومی اوست. زیرا اقتضای روحیه نظامی رومی که با انضباط و اطاعت عجین شده بود، اطاعت عوام از حاکمان در همه موارد بود. این روحیه سربازان را مکلف می‌کرد که هر نظری درباره اوامر سردارانشان داشته باشند، از آنان اطاعت کنند. از سوی دیگر می‌توان این نظریه

1. mile Christi

آگوستین را در پرتو حقیقتی دیگر، یعنی تعصب وی نسبت به مسیحیت کاتولیک بررسی کرد. این تعصب باعث می‌شد که آگوستین همه انواع دیگر ایمان را که با عقیده کاتولیکی اش مخالف بودند، خطرناک و سزاوار نابودی بداند. از این رو وی اصرار داشت ایدئولوژی را به صورتی بسازد که استفاده از زور در جهت منافع کلیسای کاتولیک را توجیه کند. تحول از اینجا آغاز شد؛ تحولی که به نظریه جنگ مقدس انجامید و پس از آن اندیشه صلیبی را در چارچوب مفهوم جنگ عادلانه که میان جنگ تهاجمی و تدافعی فرقی نمی‌نهاد، به بار آورد. بدین ترتیب آگوستین توانست گرایش صلح‌طلبی مسیحیت در دوران اولیه آن را شکست دهد.

کسانی می‌کوشند جنگ عادلانه را از جنگ مقدس جدا کنند. آنان می‌گویند که جنگ مقدس یا با اهداف دینی، یا به فرمان یک حکومت دینی و مقدس آغاز می‌شود، ولی جنگ عادلانه معمولاً به دست یک حکومت غیر دینی و در راه تحقق اهدافی دنیوی‌تر، مانند دفاع از زمین، اشخاص و حقوق به راه می‌افتد. همچنین، شرکت در جنگ مقدس واجب است، ولی وجوب شرکت در جنگ عادلانه محدود به شروطی است.^(۱۸) ولی ما می‌گوییم در واقع با وجود این ادعاها تفکیک این دو نوع جنگ که اندیشه مسیحی در قرون وسطا آن را پذیرفته بود، از جنبه نظری دشوار است و آنان هم که می‌کوشیدند برخی جنگ‌ها را با پیش کشیدن شرایط واقعی توجیه کنند، چندان به این جنبه (بخش نظری مسئله) نپرداختند.

از سوی دیگر تحولاتی که در آن زمان در شرایط واقعی اروپای غربی رخ داد، باعث تغییراتی در مفهوم جنگ مقدس شد. این تغییرات در موضع‌گیری پاپ گریگوری کیبر^(۱۹) و امپراتور شارلمانی آشکار است. گریگوری مانند اسقفان زمان قدیم برای حل مشکلات دوران خود به پرهیز از اقدام نظامی حکم می‌داد، سازوکار دفاع از شهرهای مورد تهدید دشمنان را تنظیم می‌کرد، برای مانورهای تاکتیکی مشورت می‌داد و حتی قراردادهای آتش‌بس می‌بست. وی همواره مسئله خداوند، قدیس پطرس و کلیسا را با تدابیر نظامی پیوند می‌داد. ولی او یک مقام کلیسایی بود که به پشتوانه و مشروعیت سیاسی نیاز داشت. از این رو همه تردیدها و دغدغه‌ها را کنار زد و مستقیماً انجام وظیفه کرد: وی آن کارکنان امپراتوری را که در جنگ با دشمنان کلیسا باقی مانده بودند «جنگجویان خدا»^(۲۰) نامید و با این کار آنان را به ادامه جنگ تشویق کرد. در روند این تعامل، شارلمانی در جهت منافع کلیسا نقش‌هایی ایفا کرد، کلیسا

1. bellatores Domini

بارها از مردم خواست که امپراتور را علیه لمباردها یاری دهند و شارلمانی چندین بار به ساکسون‌ها حمله کرد تا آنان را به پذیرش مسیحیت وادارد.^(۲۱) اینها همه دو مفهوم جنگ عادلانه و جنگ مقدس را به هم نزدیک کرد.

در نیمه قرن نهم اندیشمندانی چون هینکمار، اسقف اعظم ریمس،^۱ آرابانوس موریس^۲ و سیدولیوس اسکاتوس^۳ درباره نظریه جنگ عادلانه آگوستین نوشتند و کوشیدند آن را از نو احیا کنند تا حق دفاع از امپراتوری و عقیده مسیحی تقویت شود. در قرن نهم همچنان گفتگوها و اختلافات پرحرارت درباره مشروعیت جنگ و ماهیت جنگ عادلانه در جریان بود و تعداد زیادی از اندیشمندان آن دوران در این بحث‌ها شرکت داشتند.

در اینجا باید به حقیقت مهمی اشاره کنیم. جهان غرب تا پیش از سال ۱۰۹۵م در هیچ زمانی از جنگ استقبال کامل نکرد و حتی «جنگ عادلانه» یا «جنگ مقدس» هم که پشتوانه حمایت کلیسا را داشت، به هیچ وجه از تأیید همگانی غربیان برخوردار نشد.^(۲۲) ولی نوشته‌های معاصران پاپ‌ها نشان‌دهنده رویکرد روزافزون کلیسا در مشروعیت بخشیدن به جنگ است.

واقعیت این است که خط سیر جامعه و حوادثی که در آن روی می‌داد، در پس این رویکرد ایدئولوژی ساز بود که جنگ را توجیه می‌کرد و حتی آن را مقدس و از لوازم ضروری وجود جامعه می‌دانست. مجموعه قوانین کلیسایی از نیمه قرن نهم تا سال ۱۰۹۵م آشکار می‌سازد که توجهات پاپ‌ها برای کشتار، در حد گناهکار ندانستن آنان که دشمنان کلیسا را سر می‌بریدند باقی نماند، بلکه مسلمانان و یهودیان را استثنا کرد و جنگ تدافعی با مسلمانان را جنگی مشروع قرار داد و امکان پاک کردن گناهان و دستیابی به آمرزش را همچون پاداشی در برابر شرکت‌کنندگان در این جنگ قرار داد.^(۲۳) در دسامبر سال ۸۵۳م، پاپ لئوی چهارم^۴ (۸۴۷-۸۵۵م) خواستار کمک‌رسانی به لشکرهای مسیحی علیه مسلمانان مهاجم به روم شد. پاپ پیروزی‌های پیشین مسیحیان بر همین دشمنان را به آنان یادآوری کرد و وعده داد که هر کس در میانه جنگ با مسلمانان بمیرد، پاداش آن را در آسمان خواهد گرفت.^(۲۴) لئوی چهارم با این کار جنگ با مسلمانان را با مفهوم آمرزش پیوند داد، زیرا کلیسا جنگ با دشمنان خودش را کاری مستحق پاداش و ضامن جایگاهی در آسمان برای شخص رزمنده به شمار آورد. این

1. Hincmar of Rheims

2. Harabanus Maurus

3. Sedulius Scatus

4. Leo IV

گام بزرگ‌تری در راه ساختن ایدئولوژی جنگ مقدس بود که به اقتضای شرایط واقعی تاریخی برداشته شد. پس آباء کلیسا تا پیش از قرن نهم میلادی و مواجهه با مسئله دفاع از دارایی‌های کلیسا در اروپای مرکزی، مستقیماً وارد تنظیم و هدایت سپاهیان در جنگ نشده بودند، ولی وقتی این اتفاق افتاد، تلاش‌های آنان برای توجیه جنگ با مبانی دینی و همچنین پیوند دادن جنگ با مفهوم آموزش مسیحی آغاز شد.

دو دهه پس از آن یعنی در سال ۸۷۸ م، پاپ یوحنا هشتم (۸۷۲-۸۸۲ م) یک‌بار دیگر همان ایده را به صورت آشکارتری مطرح کرد.^(۲۵) وی در سال ۸۷۶ م خواستار کمک شارل کچل، علیه مسلمانان شد و اظهار نگرانی کرد که بدون این کمک ممکن است هم دین مسیح و هم عظمت امپراتوری در معرض خطر باشد.^(۲۶) همو وقتی گروهی از اسقفان پرسیدند: «آیا آنان که در دفاع از کلیسا و دین مسیح و دولتشان می‌میرند، آمرزیده خواهند شد؟»، پاسخ داد: آن رزمندگان قطعاً جاودانه خواهند شد. درگیری فکری درباره مسئله، اما، جنگ هنوز کاملاً تمام نشده بود. فرهیختگان غربی تحلیل جوانب گوناگون این مسئله را آغاز کردند و از قرن یازدهم تا پایان قرن سیزدهم میلادی رویکرد عقلانی در نوشته‌هایشان فزونی گرفت. محور این بحث‌ها جنبه‌های اخلاقی و لاهوتی جنگ بود. ولی تا قرن یازدهم و در طول این قرن بسیاری با ایده جنگ مخالف بودند. یکی از آنان یک قانونگذار کلیسایی به نام بوچارد وُرمسی^۱ بود. همچنین پطرس دمیانی^۲ که برخی او را یکی از رهبران جنبش اصلاح کلیسا در قرن یازدهم میلادی می‌دانند^(۲۷) جنگ را با هر شرایطی تحریم کرد. حتی کاردینال هیومبرت تندخو^(۲۸) هم جنگ با بدعتگذاران را نپذیرفت.

اوضاع و احوال چنین بود تا اینکه سخنگویان رسمی کلیسا نظر مخالفی اتخاذ کردند. آباء کلیسا تا پیش از نیمه قرن یازدهم میلادی مفهوم جنگ مقدس را مبنای ایدئولوژیک سیاست‌های خود قرار نداده بودند. با اوج‌گیری جنبش اصلاح در کلیسای غربی، پاپ لئوی نهم^۳ که نخستین پاپ اصلاح‌طلب بود، خود را در موقعیتی دشوار و در برابر چندین بحران نظامی یافت. وی تنها دو ماه پس از ارتقا به مقام پاپی، در روم شورایی برگزار کرد و در آن از عملیات نظامی علیه شورشیان توسکانیایی که مانع استقرار صلح در کامپانی^۴ بودند حمایت

1. Burchard of Worms

2. Peter Damiani

3. Leo X (1049-1054)

4. Campania

کرد. وی حتی در رأس یک سپاه کوچک به کمک شوالیه‌های آلمانی که امپراتور آلمان در سال ۱۰۵۳م، به جنگ نورمان‌ها فرستاده بود، شتافت. حمله پاپ یک فاجعه نظامی بود، زیرا نورمان‌ها سپاه وی را در جنگ سیویتا^۱ تارومار کردند و خود او را به اسارت گرفتند و حدود یک سال در زندان نگه داشتند. وی در سال ۱۰۵۴م، آزاد شد، به روم بازگشت و یک ماه بعد از دنیا رفت.^(۲۹) یک پژوهشگر از ماجرای این حمله، نتیجه غیر قابل تردیدی می‌گیرد و آن اینکه کلیسا عملاً موضع‌گیری خود را درباره مسئله جنگ تغییر داد. اهمیت این حوادث در پیشبرد ایدئولوژی صلیبی نقش فعالی است که کلیسا در هدایت حملات نظامی و برای حمایت از املاک خود ایفا کرد. بدیهی است که پاپ لئوی نهم حمله خود به نورمان‌ها را نه فقط یک «جنگ عادلانه»، بلکه یک «جنگ مقدس» برای دفاع از منافع و املاک کلیسا می‌دانست.

کلیسا به یک قدرت سیاسی، با منافع دنیوی و مانند سایر حکومت‌ها و قدرت‌های سیاسی تبدیل شد و به همین دلیل کاملاً طبیعی بود که این نقش نظامی را بر عهده گیرد. ولی از سوی دیگر سرشت کلیسا به عنوان تجسمی از قدرت دینی، آن را وامی‌داشت که توجیهی مناسب این سرشت بیابد. برای این کار هیچ توجیهی بهتر از مفهوم جنگ مقدس که مبنای خوبی برای سیاست غیر دینی پاپ‌ها فراهم آورد، نبود.

در سال ۱۰۶۳م، کلیسا گام مهم‌تری برداشت. پاپ الکساندر دوم (۱۰۶۱-۱۰۷۳م) به جنگجویان مسیحی، که با مسلمانان اندلس می‌جنگیدند، آموزش و معافیت از توبه عطا کرد و جنگشان با مسلمانان را به منزله کفاره گناهانشان قلمداد کرد. این کار بخشی از سیاست کلی او برای تشویق جنگ بازپس‌گیری^۲ بود. وی در نامه‌ای به اسقف ناربون^۳ سر بریدن مسلمانان را از حکم کلی کلیسا در تحریم قتل استثنا کرد و حمایت خود را از جنگ، بازپس‌گیری اعلام داشت.^(۳۰) این پاپ در نامه دیگری به روحانیان ولترنو^۴ از بهره‌های معنوی که شرکت‌کنندگان در جنگ با مسلمانان می‌توانند آن را به دست آورند سخن گفت: «ما به عنوان پاپ، جنگجویانی را که عازم اسپانیا هستند مُصرّانه توصیه می‌کنیم و اندرز دینی می‌دهیم که همه توجه خود را به انجام وظیفه‌شان معطوف کنند. هر سرباز باید بر حسب گناهان خود نزد اسقف یا پدر روحانی‌اش اعتراف کند و آن مقام روحانی که سرباز نزد او اعتراف کرد، باید

1. Civita

2. reconquista

3. Norbonne

4. Volturno

توبه و کفاره مناسب را بدو تکلیف کند تا شیطان نتواند او را به توبه نکردن وسوسه کند. به هر حال ما با اختیاراتی که از حواریان مقدس، پترس و پولس، دریافت کرده‌ایم آنان را از توبه معاف می‌داریم و بخشش گناهانشان را به ایشان عطا می‌کنیم و دعای خیرمان همراهشان است...»^(۳۱).

این تحولات عملی از یک‌سو، نتیجه آن تحولات نظری بود که در ایده جنگ مقدس ایجاد شد و از سوی دیگر خود باعث تحولات بعدی این ایده بود. تعلیمات قانونگذاران کلیسا استفاده از زور علیه مسلمانان اسپانیا را به این بهانه که آنان مسیحیان را تحت فشار گذاشته‌اند، جایز دانست. در این شرایط پاپ هم به عنوان رهبر و مسئول ملت مسیح باید برای حمایت آنان مجوز استفاده از زور را بدهد و این همان کاری است که کلیسا عملاً انجام داد. اما عامل ایجاد این تغییر در موضع رسمی کلیسا درباره جنگ «هیلد براند» بود که بعدها با نام «گریگوری هفتم» به مقام پاپی رسید. در سال ۱۰۶۶م، که پرچم پاپی را برای ویلیام فاتح فرستادند تا او را به حمله به انگلستان تشویق کنند، همین «شیطان مقدس» در پس پرده بود.^(۳۲) سپس، سیاست کلیسا نسبت به جنگ در دوران پاپی گریگوری هفتم (۱۰۷۳-۱۰۸۵م) تغییر بنیادین کرد. وی که بیش از همه پاپ‌ها به جنگ تمایل داشت، مبتکر حقیقی ایده جنگ مقدس در قرون وسطا بود و یک انقلاب دیگر در موضع‌گیری مسیحیت درباره جنگ ایجاد کرد.^(۳۳) در مجموعه اصلاحات کلیسایی قرن یازدهم میلادی هیچ بخشی مهم‌تر از این تغییر موضع رسمی مسیحیت نبود که جنگ دیگر نه یک عمل گناهکارانه، بلکه فعالیتی همراه با آموزش و شهادت بود. گریگوری گفت آنان که در دفاع از مسیحیت می‌میرند، سزاوارند که از بار گناهانشان آزاد شوند. واقعیت این است که اسلاف او (خصوصاً لئوی چهارم در سال ۸۵۳م یوحنا هشتم در سال ۸۷۸م، لئوی نهم در سال ۱۰۵۳م و الکساندر دوم در سال ۱۰۶۳م) با ادبیات مشابهی سخن می‌گفتند، ولی موضوع سخن آنان جنگ دفاعی بود. این گریگوری هفتم بود که از جنگ تهاجمی برای توسعه جغرافیایی جهان مسیحیت سخن می‌گفت. «شیطان مقدس» عبارت «جنگ مسیحی»^۱ را بسیار به کار برد. این عبارت منسوب به پولس رسول است، ولی مقصود پولس جنگی از نوع دیگر و بر ضد شرّ معنوی بود و نه جنگیدن با انسان‌هایی از گوشت و خون. جنگی که پولس از آن سخن می‌گفت، جنگی است

1. militia Christi

که شخص مسیحی، در آن مسلح به انجیل صلح است. نسل‌های بعدی مسیحیت نیز همچنان از عبارت «جنگ مسیحی»^۱ همین جنگ معنوی را درمی‌یافتند که شهید یا راهب وارد آن می‌شود. پس این جنگ کاملاً با جنگ گناهکارانه‌ای که در آن سلاح‌های مادی در راه اهداف دنیوی به کار می‌رود^۲ در تناقض بود. اما گریگوری هفتم اعلام کرد که جنگ زمینی و دنیوی می‌تواند بخش حقیقی و اصیلی در جنگ مسیح باشد. وی هنگام درگیری با امپراتور هنری چهارم،^(۳۴) همه شهسواران را فراخواند تا شمشیرهایشان را در خدمت مسیح و پترس مقدس به کار گیرند و از این راه، ایمان مسیحی خود را اثبات کنند.^(۳۵)

از سوی دیگر، دوران گریگوری هفتم دوران گرد آوردن نوع جدیدی از قدیسان سرباز هم بود. البته پیش از این هم سربازان قدیسی مانند سن موریس، سن سباستین، سن جرج و سن مارتان بودند، ولی افسانه‌های مربوط به آنان نشان می‌دهد که آنها با وجود سرباز بودن، از یک وجهه تقدس هم برخوردار بودند؛ مثلاً قدیس موریس از اعضای یک فرقه رومی در شهر گال بود و چنان که افسانه‌ها نقل می‌کنند، از فرمان‌های نظامی مربوط به قربانی دادن‌های مشرکانه سرپیچید و مأموریت‌های مربوط به مجازات مسیحیان را هم نپذیرفت. قدیس مارتان هم پس از ترک سپاه روم اعلام کرد که سرباز مسیح است و اجازه جنگ ندارد. ولی پاپ گریگوری هفتم سربازان قدیس را به عنوان سرباز به رسمیت می‌شناخت. نمونه چنین افرادی ارلمبالد میلانی^۳ است که در سال ۱۰۷۵م، به دلیل ارتکاب اعمال خسونت‌باری در میلان به هلاکت رسید و گریگوری او را یک سرباز واقعی مسیحی^۴ قلمداد کرد و در سال ۱۰۷۸م، او را در شمار قدیسان آورد.^(۳۶)

از گریگوری هفتم به عنوان یکی از کسانی که در شکل دادن به ایدئولوژی صلیبی سهیم بودند نام می‌برند و این یک واقعیت است. مسلم است که وقتی پاپ اوربان دوم^۵ (۱۰۸۸-۱۰۹۹م) در سال ۱۰۹۵م، و در کلرمون آغاز حمله صلیبی را اعلام کرد، قبلاً شعار جنگ مقدس گریگوری تأثیر خود را بر سیاست کلیسا و گفتگوهای دینی در غرب گذاشته بود. اگر گریگوری هفتم موضع رسمی کلیسا نسبت به جنگ را تغییر نمی‌داد و مبلغان کلیسایی این ایدئولوژی جدید را در ربع پایانی قرن یازدهم میلادی رواج نمی‌دادند، فراخوان لشکرکشی صلیبی ممکن نبود.

1. militia Christi

2. militia secularis

3. Erlembald of Milan

4. miles Christi

5. Urban II

مجموعه مدارک و مستندات ما^(۳۷) آشکارا نشان‌دهنده آن تغییر ریشه‌ای است که گریگوری در موضع‌گیری رسمی کلیسا درباره جنگ ایجاد کرد. نخستین متن، نامه‌ای است در ۲ فوریه ۱۰۷۴م، از گریگوری هفتم به ویلیام اول کنت بورگونی.^۱ گریگوری در این نامه از کنت می‌خواهد که به کمک کلیسا بشتابد و نورمان‌ها را برای جنگ با کافرانی که قسطنطنیه را تهدید می‌کردند، بسیج کند. گریگوری در مدرک دوم به تاریخ ۱ مارس ۱۰۷۴م، «همه کسانی را که می‌خواهند از عقیده دفاع کنند»، به کمک امپراتوری یونان (بیزانس) که اینک در معرض تهدید کفار که تا دیوارهای قسطنطنیه پیشروی کرده‌اند فرامی‌خواند. سومین مدرک نیز نامه‌ای است که گریگوری هفتم به ویلیام ششم کنت پواتیه،^۲ نوشته و از او به دلیل خدماتی که در راه دفاع از عقیده کرده سپاسگزاری می‌کند. متن چهارم نیز نامه گریگوری هفتم در تاریخ ۷ دسامبر ۱۰۷۴م، به هنری چهارم امپراتور آلمان است. گریگوری در این نامه به امپراتور خبر می‌دهد که با لشکری متشکل از ۵۰ هزار سرباز، آماده حرکت برای نجات بیزانسی‌ها و آزادسازی ضریح مقدس است و از وی می‌خواهد که در غیابش بر امور کلیسا نظارت داشته باشد. گریگوری در شانزدهم همان ماه، در نامه‌ای به مؤمنان و پیروان قدیس پترس آنان را تشویق می‌کند که به کمک مسیحیان شرق بیایند. گریگوری در متن ششم که نامه‌ای است به کنتس ماتیلدا، وی را برای همراهی خود در حمله‌ای که علیه کفار تدارک دیده، دعوت می‌کند.

به اعتقاد بسیاری از تاریخ‌نگاران، این شش نامه گریگوری نشان می‌دهد که پاپ واقعاً طرحی برای یک حمله صلیبی داشت و پیچیدگی‌های ناشی از درگیری با هنری چهارم امپراتور آلمان بود که مانع تحقق این طرح شد. ولی من معتقدم که این مدارک فقط بُعد نظامی و تجاوزکارانه شخصیت گریگوری را نشان می‌دهد. این جنبه شخصیت وی پیش‌تر، یعنی در سال ۱۰۶۶م، با اینکه هنوز کاردینالی به نام هیلدبراند بود، در موضع‌گیری نسبت به حمله نورمان‌ها به انگلستان، و پس از آن در حادثه معروف کانوسا به هنگام آغاز درگیری با امپراتور نیز آشکار شده بود. آن شش نامه تصویر آشکاری از سیاست این پاپ است که می‌خواست کلیسا را که به نظر او از هر سو در معرض تهدید حمله بود، در احاطه سپاهی از مؤمنان قرار دهد که برای دفاع از کلیسا و اجرای سیاست‌های آن بسیج شده‌اند.

1. Bourgoigne

2. Poitiers

با اینکه هیچ‌یک از برنامه‌های گریگوری هفتم سرانجامی نداشت، پروژه‌ای که برای دخالت نظامی در شرق داشت، گام مهمی در راه پیشبرد اندیشه صلیبی به شمار می‌رفت؛ زیرا این نخستین بار بود که پروژه‌ای به آغاز یک جنگ مقدس با رهبری کلیسا اختصاص می‌یافت. گریگوری در عالم خیال، خود را رهبر سپاه رهایی کاتولیکی می‌دید که برای نجات مسیحیان به شرق رو کرده بود. با اینکه هدف این پروژه در اصل، دفاع از بیزانس بود، عبارت «آزادسازی ضریح مقدس» که در یکی از نامه‌های گریگوری آمده، آشکار می‌کند که مبنای فکری ایدئولوژی صلیبی کم‌کم به پختگی می‌رسید. پیشنهاد گریگوری (آزادسازی ضریح مقدس)، زهدانی بود که ایده صلیبی یکی دانستن دو مفهوم جنگ مقدس و حج، چون جنینی در آن جای گرفت. بدیهی است که با آغاز دوران پاپی اوربان دوم، ایده جنگ مقدس در اندیشه کلیسایی کاملاً جا افتاده و کلیسا بارها تصریح کرده بود که جنگ فقط یک اقدام مشروع نیست، بلکه می‌تواند گامی در راه آموزش و زندگی جاودان برای شرکت‌کنندگان در آن باشد. واقعیت این است که اندیشه صلیبی هنوز مکتب فراگیر و شکل یافته‌ای پیدا نکرده بود، ولی انواعی از «جنگ مقدس» و «جنگ عادلانه»، در عمل و به عنوان پدیده‌هایی واقعی پذیرفته و به رسمیت شناخته می‌شد.^(۳۸) وقتی گریگوری هفتم آموزش مسیحی را با جنگ علیه مسلمانان پیوند داد، این ایده را که پاپ موظف است برای حمایت از ملت مسیح در برابر دشمنان از زور استفاده کند، تجسم عینی بخشید. همین بهانه بود که در سال ۱۰۹۵، محور اصلی سخنرانی اوربان دوم در کلرمون^(۳۹) شد.

واقعیت این است که صلاهی لشکرکشی صلیبی، فقط از سوی اوربان دوم بود. سهم عمده اوربان در تکوین ایدئولوژی صلیبی آن بود که وی توانست شماری از افکار پذیرفته توده‌ها را در شکل تازه‌ای گرد آورد. این شکل تازه، همانا حمله صلیبی بود. بدین ترتیب تاریخ کلیسای قرون وسطا با انجیل مبشر صلح شروع شد تا به کلیسایی که زیر پرچم صلیب می‌جنگید ختم شود. اوربان دوم توانست ملت‌های اروپای غربی را با همه اختلاف آشکاری که در زبان، عادت‌های بومی، علاقه‌ها و دغدغه‌های خاص خود داشتند، در یک پروژه فراگیر متحد کند. ولی ایده صلیبی اگر با خط سیر جامعه هماهنگ نبود، هرگز در گرد آوردن توده‌های اروپای غربی توفیقی نمی‌یافت. همین توافق آرمان و واقعیت و همین هماهنگی توجیه اخلاقی جنگ با مسیر حرکت جامعه، عامل ایجاد ایدئولوژی‌ای شد که توده‌های اروپایی در چارچوب آن به راه افتادند. طرز تفکر مردم اروپای غربی در قرن یازدهم میلادی به موازات سیاست کلیسا و تا

حدی هم ایده جنگ مقدس به پیش می‌رفت؛ زیرا اروپا با آغاز قرن یازدهم، یک جنبش احیای دینی را آغاز کرده بود و با نزدیک شدن به پایان هزاره نخست پس از مسیح، موجی از احساس گناه و تمایل به توبه انسان غربی را فراگرفت.

با مطالعه منابع تاریخی اروپای غربی در قرن یازدهم، اصرار مردم آن زمان بر اینکه ضمانتی برای آموزش گناهانشان^۱ فراهم آورند، از چشم پنهان نمی‌ماند. این نتیجه احساسات هزاره‌گرایی و آخرالزمانی حاکم بر روح و عقل مردم و انتظار آنان برای فرارسیدن روز جزا بود. واعظان دوره‌گرد در همه جای اروپای غربی پراکنده شده بودند و مردم را به زهد و توبه و همانندی با زندگی فقیرانه حواریون مسیح تشویق می‌کردند. در بحبوحه این دینداری احساساتی که بر رفتارهای مردمان در جوامع غربی حکومت می‌کرد، احساساتی از قبیل تعصب و بیزاری نسبت به پیروان دیگر ادیان و حتی مسیحیان غیر کاتولیک هم اوج می‌گرفت. دلیل محکم این ادعا را می‌توان در حماسه صلیبی معروف به «سرود انطاکیه»^۲ یافت که روحیه انتقام‌جویی موجود در جامعه کاتولیک علیه «مشرکان بدبخت» را امانت‌دارانه نشان می‌دهد. در این منظومه حماسی، ملت دشمن با مسیح فقط مسلمانان نیستند، بلکه این توصیف بر همه کسانی که ایمان کلیسای کاتولیک را به رسمیت نمی‌شناسند صادق است.^(۴۰) بدین ترتیب سرود انطاکیه، تبلور افکار عامه مردم در اروپای قرن یازدهم است. همین افکار عوامانه یکی دیگر از صفات کلی آن ایدئولوژی است که حرکت صلیبی را پدید آورد.

نشانه توفیق اوربان دوم آن است که سخنرانی‌اش در فراخوان حمله صلیبی، همچون کانونی همه افکار گوناگون را گرد هم آورد؛ افکاری که با وجود همه اختلافات زبانی و عادت‌ها و سنت‌های گوناگون، چارچوب ایدئولوژیک تحولات جامعه غربی در آن زمان را نشان می‌دادند.^(۴۱) همچنین پاسخ مثبت توده‌ها به پاپ در کلمون صرفاً واکنشی به سخنان شیوای او نبود، بلکه نشانه شادی آنان از پروژه‌ای بود که او طرح می‌کرد. این پروژه آرزوهای پنهانی را که تقریباً تک‌تک آنان داشتند آشکار می‌کرد و جنگ مقدس آمد تا پوشش شگرفی باشد که همگان بتوانند از طریق آن تحقق آمال دنیوی و آموزش اخروی خود را تضمین کنند.

ما می‌توانیم ده‌ها تعبیر موجود در منابع تاریخی و سالنامه‌های آن زمان را در وصف صلیبیان بیاوریم: «شهبازان مسیح»، «مردان مسیح»، «آنان که سپاه مسیح‌اند»، «ملت مقدس»، «ملت

1. remissio peccatorum

2. La Chanson d' Antioche

خداوند» و... همه این عبارات‌ها نشان می‌دهند که ایده جنگ صلیبی در ذهن مردم جا افتاده بود و آنان را کاملاً مجاب کرده بود که شرکتشان در این لشکرکشی برای فرمانبرداری از هیچ مخلوقی حتی خود پاپ نیست، بلکه به قصد اطاعت از خداوند است؛ زیرا مردم در اروپای غربی به این اعتقاد رسیده بودند که جنگ صلیبی جنگ مقدسی است که پاپ آن را به نام خدا یا مسیح آغاز می‌کند و مشروعیت این جنگ از آنجاست که پروژه خود خداست. دلیل این مطالب در نوشته‌های مورخ ناشناس، یعنی صاحب کتاب — اعمال فرنگیان^۱ — موجود است.^(۴۲) «حضرت مسیح ملت مؤمنش را همه‌روزه خصوصاً در اناجیل از فرارسیدن زمانی خاص برحذر می‌دارد. آنجا که می‌گوید: "اگر کسی خواست در پی من روان شود، باید خود را زیر پا گذارد، صلیبش را حمل کند و به دنبال من بیاید".^(۴۳) وقتی آن زمان فرارسید، اشتیاق عظیمی ایجاد شد که در سرزمین فرنگیان (اروپا)، جان‌ها و دل‌ها را منقلب کرد، تا حدی که هر انسانی واقعاً می‌خواست با تمام قلب و عقل خویش به دنبال خداوند به راه بیفتد و صلیب را به دنبال خویش کشد» فوشیه شارتری^۲ که از شاهدان نخستین لشکرکشی صلیبی بود، می‌نویسد:

آنچه برای زندگان شادی‌بخش و حتی برای مردگان نیز سودمند است، اینکه شرح‌حال مردان شجاع به‌ویژه آنان که در راه خداوند می‌جنگند، از اسناد مکتوب برخوردارند یا از حافظه یادآوری شود تا میان مؤمنان رواج یابد... و اینکه آنان چگونه بنا بر آموزه‌های انجیل‌ها رفتار کردند و از زیباترین چیز هستی چشم پوشیدند و پدران و همسران و دارایی‌های هر قدر بزرگ خویش را ترک کردند، زیرا بدانان الهام شده بود که از پروردگار تبعیت کنند و او را شورمندانه در آغوش کشند...^(۴۴)

شعر صلیبی آن روزگار نیز نشان می‌دهد که مردم برای دستیابی به آمرزش و رهایی آخروی در حمله صلیبی شرکت می‌کردند.^(۴۵)

به این ترتیب، جناح آگوستینی مسیحیت کاتولیک سرانجام توانست جناح صلح‌طلب را شکست دهد. آگوستین توجیهی برای جنگ عادلانه وضع کرد و گریگوری هفتم نظریه جنگ مقدس را ارائه داد. ولی این تحول تا زمانی که با حج مسیحی پیوندی نیافته و با دیگر لوازم ضروری زمینه‌سازی ایدئولوژیک ارتباط متقابل برقرار نکرده بود نمی‌توانست به جنبش صلیبی بینجامد. اینک به جریان دوم در عنصر مسیحی می‌رسیم که همانا تحول در مفهوم حج مسیحی

1. *Gesta Francorum*

2. Fulcher de Chartres